

ارزیابی وضعیت اشتغال دانش آموختگان رشته های علوم انسانی و عوامل موثر بر آن (مورد مطالعه: دانشگاه یاسوج)^۱

سیروس احمدی^۲

مریم مختاری^۳

قدم حسین نژاد^۴

چکیده

یکی از مسائل اجتماعی جامعه ایران، افزایش بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی است که در همه رشته ها به ویژه علوم انسانی، وجود دارد. هدف این پژوهش، بررسی وضعیت اشتغال دانش آموختگان دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج و برخی عوامل اجتماعی جمعیتی مرتبط با آن است. روش پژوهش، پیمایش پیگیری است. جامعه آماری، دانش آموختگان رشته های جامعه شناسی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی و علوم سیاسی طی سالهای ۹۲-۱۳۸۹ است که ۲۳۹ نفرشان به روش نمونه گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. اطلاعات مورد نظر با استفاده از تماس تلفنی با دانش آموختگان و بررسی کارنامه تحصیلی آنها در دانشگاه بدست آمد. براساس یافته های توصیفی تحقیق، ۳۷/۷٪ دانش آموختگان شاغل و ۶۲/۳٪ بیکار بودند. یافته های تحلیلی تحقیق نشان داد، معدل تحصیلی، محل زندگی، جنسیت، دوره های آموزشی پس از دانش آموختگی، کار دانشجویی و نوع گزینش، ارتباط معناداری با اشتغال ندارند. تبیین وضعیت اشتغال براساس مجموع متغیرهای مستقل به روش رگرسیون لجستیک نشان داد، متغیرهای رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، انجام کار پژوهشی، علاقمندی به رشته تحصیلی و وضعیت تحصیلی، بر احتمال اشتغال دانش آموختگان تاثیر معناداری دارند و قادرند ۰/۳۲۳ واریانس آن را تبیین کنند.

واژگان کلیدی:

دانش آموختگان، اشتغال، بیکاری، علوم انسانی، دانشگاه

^۱ این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی است که در سال ۱۳۹۴ در دانشگاه یاسوج به انجام رسیده است.

^۲ دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. مسئول مکاتبه: sahmadi@yu.ac.ir

^۳ استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

مقدمه

موضوع اشتغال و دستیابی افراد به شغل موردنظر از اساسی‌ترین نیازهای یک جامعه محسوب می‌شود. یکی از اهداف کلان توسعه در کشورهای مختلف، کاهش بیکاری و توسعه فعالیت‌های شغلی است. بیکاری یک پدیده مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که رفع آن همواره از دغدغه‌های اساسی برنامه‌ریزان بوده است (صدیایی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). امروزه، بیکاری در بسیاری از کشورها به عنوان یک مشکل اساسی مطرح است به طوری که می‌توان گفت، ثبات یا زوال برخی دولت‌ها در گرو حل بحران بیکاری است (میرغفوری و رضایی، ۱۳۹۲، ص ۹۹). بیکاری، پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. سالها نظر بر این بود که نرخ بیکاری با ارتقای سطح آموزش کاهش می‌یابد، به طوری که نرخ آن در بین دانش‌آموختگان آموزش عالی به صفر می‌رسد. این نظر امروزه با افزایش تعداد بیکاران آموزش دیده در سطح عالی، متزلزل شده است (ملک‌پور و محمدی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). در ایران، افزایش ظرفیت‌های آموزش عالی از طریق ایجاد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، باعث افزایش قابل ملاحظه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها شده است (بختیاری، ۱۳۸۵، ص ۸۴) اما عدم توانایی ساختارهای کشور در تامین فرصت‌های شغلی، موجب بروز بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی شده است. بررسی تحولات آموزش عالی و تحلیل رشد و توسعه کمی موسسات دانشگاهی کشور در چند دهه اخیر مبین وجود چالش‌ها و نارسایی‌های متعددی است که ریشه در خط مشی‌ها و رویکردهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور، واقع‌بینانه نبودن برنامه‌ها، و عدم توجه به اصول برنامه ریزی دوره‌ها و رشته‌های دانشگاهی دارد (پاردیا و ملکی، ۱۳۸۵).

گرچه، تحصیلات دانشگاهی از جنبه‌های مختلف روانی، اجتماعی و فرهنگی حائز اهمیت و ارزش است اما بخش اعظم جوانان به امید اشتغال وارد دانشگاه‌ها می‌شوند و انتظار دارند پس از فراغت از تحصیل، شاغل شوند. به علاوه، با توجه به اینکه، نیروی انسانی متخصص، از عوامل اساسی توسعه در هر کشور است (تودارو، ۱۳۷۵)، انتظار کسب اشتغال پس از طی آموزش‌های عالی، دور از ذهن نیست. ضمن اینکه، برخی متخصصان اساساً بر نقش محوری دانشگاه‌ها در اشتغال تاکید ورزیده اند (ایوز و همکاران، ۲۰۰۲). اما روندهای موجود در ایران حاکی از آن است که تناسب بین آموزش‌های دانشگاهی و کسب اشتغال، نامتوازن گردیده و بازار کار توانایی جذب دانش‌آموختگان دانشگاهی را ندارد. در نتیجه، هر ساله بخشی از دانش‌آموختگان به صف بیکاران کشور می‌پیوندند. حسب مستندات، سهم بیکاران دارای تحصیلات دانشگاهی در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۰/۳٪ بوده است که این رقم در سال ۱۳۸۸ به ۲۴/۷٪ رسیده است که نشان از افزایش سریع نرخ بیکاری افراد تحصیلکرده دارد (تحلیل بازار نیروی کار در ایران، ۱۳۹۰: ۵۱). با استناد به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور در سال

۱۳۹۰^۱، مجموعاً حدود ۷۶۸ هزار دانش‌آموخته دانشگاهی بیکار در کشور وجود دارد که از این تعداد ۲۰۷ هزار نفر دارای مدرک فوق دیپلم، ۵۰۵ هزار نفر دارای مدرک لیسانس، ۵۲ هزار نفر فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای و ۳ هزار نفر نیز دارای مدرک دکترای تخصصی هستند. در سال ۱۳۹۲ نرخ بیکاری دانش‌آموختگان^۲ حدود ۱۵/۶٪ و نرخ بیکاری کل، ۱۰/۵٪ بوده است. فاصله پنج درصدی نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی با نرخ بیکاری کل، نشان‌دهنده افزایش نامتوازن تحصیلات عالی و اشتغال در کشور است.

بیکاری، کم و بیش در همه رشته‌ها و تخصص‌های دانشگاهی وجود دارد اما به نظر می‌رسد، در حوزه علوم انسانی حادث‌تر است. زیرا رشته‌های علوم انسانی تا حدود زیادی وابسته به استخدام‌های دولتی‌اند و مهارت‌ها و آموزش‌های آنان کمتر اجازه می‌دهد در بخش‌های خصوصی و غیر دولتی، مشغول به کار شوند. به علاوه، براساس آمارهای موجود، نیمی از دانشجویان کشور در رشته‌های علوم انسانی به تحصیل مشغول می‌باشند (پورکاظمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸). این امر بیانگر وضعیت دشوار در زمینه اشتغال‌یابی برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی است. بر این اساس، سوال پژوهش حاضر این است که اولاً، وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان علوم انسانی دانشگاه یاسوج به چه صورت است؟ و ثانیاً، متاثر از چه عوامل اجتماعی و جمعیتی است؟

ادبیات نظری پژوهش

پیشینه تجربی

فیض‌پور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان مقایسه وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جویای کار رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها در استان یزد نشان دادند، نسبت دستیابی به شغل در بیکاران جویای کار با تحصیلات دانشگاهی در گروه علوم انسانی تفاوت معنی‌داری با این نسبت در دانش‌آموختگان سایر گروه‌ها نشان نمی‌دهد. این در حالی است که تفاوت‌های معنی‌داری را می‌توان در نسبت مذکور برای دانش‌آموختگان رشته‌های مختلف علوم انسانی مشاهده کرد.

جعفری و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی زنجان نشان دادند، ۲۷/۵٪ دانش‌آموختگان مامایی فاقد شغل می‌باشند. بخش اعظم شاغلین (۷۰٪) در مراکز دولتی و بیمارستان‌ها هستند و سهم مراکز غیر دولتی در اشتغال دانش‌آموختگان، بسیار ناچیز است.

بیگدلی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی رابطه رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد، بین

^۱ <http://isna.ir/fa/news/۹۳۰۷۱۴۰۷۵۵۵>

^۲ <http://iaeo.org/?p=۷۶۱۲>

رشته تحصیلی، اشتغال و تناسب شغلی ارتباط معناداری وجود دارد. به علاوه، رابطه معناداری بین معدل تحصیلی و نوع اشتغال با رشته تحصیلی وجود ندارد.

فراهانی و قربانی قهفرخی (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی موثر بر اشتغال فارغ التحصیلان کارشناسی ارشد رشته تربیت بدنی دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی پرداختند. و نشان دادند، در بین ۹ عامل اجتماعی موثر بر اشتغال، عامل به کارگیری افراد با توجه به روابط خویشاوندی، از نظر دانش آموختگان دانشگاه‌های غیر دولتی و عامل پرداخت هزینه‌های دانشجویان دانشگاه دولتی توسط دولت، از نظر فارغ التحصیلان دانشگاه دولتی در الویت اول قرار گرفت.

کرامتی (۱۳۹۳) در پژوهشی بر روی دانش آموختگان روانشناسی در ایران و کانادا نشان داد، دوره بیکاری در دانش آموختگان ایرانی بیشتر است. به علاوه، شبکه‌های دوستی، در هردو کشور مهمترین راهبرد شغلی است.

افشاری و حسینی (۱۳۹۴) در پژوهشی به شناسایی و تحلیل موانع اشتغال در رشته علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد پرداختند و نشان دادند، فقدان یا کمبود حمایت دولتی از مشاغل علوم تربیتی، مهمترین مانع برای اشتغال فارغ التحصیلان در بخش علوم تربیتی است.

مرکز مطالعات کارایی فارغ التحصیلان دانشگاه اونتاریو غربی^۱ (۲۰۰۴) با بررسی وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع رسانی نشان داد، ۹۵٪ جذب بازار کار شده‌اند، ۷۵٪ در مشاغل مرتبط با رشته کتابداری بوده‌اند، و ۳۱٪ در کمتر از سه ماه پس از فراغت از تحصیل شاغل شده‌اند.

ریدون و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان دانش آموختگان و اشتغال اولیه نشان دادند، مهارت‌های عملی در کسب اشتغال نقش موثری دارند. همچنین فرصت‌های شغلی برای دانش آموختگان پرستاری در طول زمان متغیر بوده و تحت تاثیر عواملی مانند: تعداد دانش آموختگان، بودجه دولت، مهارت‌های خود دانشجویان و تجربه کاری گذشته بوده است. در نهایت، نتایج تحقیق نشان داد، ۸۹/۸٪ دانش آموختگان در طی سه سال، موفق به کسب اشتغال شدند.

احمد و خالک (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان علل بیکاری در میان جوانان تحصیلکرده در پاکستان نشان دادند، بیکاری از ۵/۶٪ در سال ۲۰۰۹ به ۶٪ در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است. بیکاری زنان نسبت به مردان بیشتر است و این امر به دلیل تقسیم‌بندی در بازار کار براساس چشم‌انداز جنسیتی می‌باشد.

گارسیا آلوارز و همکاران (۲۰۱۴) در تحقیقی به بررسی اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاه سانتیاگو کامپوستلا کشور شیلی پرداخته و نشان دادند، رابطه پایداری بین آموزش و بازار کار وجود ندارد و درصد بالایی از دانش آموختگان احساس واجد شرایط بودن برای شروع به کار نمی‌کنند. به علاوه،

^۱.The University of Western Ontario

یافته ها نشان داد، دانش آموختگان بر این عقیده اند که افزایش و بهبود فعالیت های آموزشی برای تشویق و دسترسی بهتر به اشتغال از الویت های اصلی است.

مروری بر مطالعات داخلی و خارجی بیانگر این است که این مطالعات ضمن اینکه تلاش کرده اند وضعیت اشتغال دانش آموختگان دانشگاهی را برآورد کنند، به علل و عوامل مرتبط با اشتغال و بیکاری نیز پرداخته اند. در مطالعات داخلی، بر عواملی مانند نوع رشته تحصیلی، معدل، حمایت دولت و شبکه های دوستی تاکید شده است و در مطالعات خارجی بر عواملی همچون مهارت های عملی، تجربه کاری گذشته، جنسیت و فعالیت های آموزشی توجه شده است. وجه تمایز پژوهش حاضر از کلیه پژوهش های پیشین این است که اولاً، بر رشته های مختلف علوم انسانی تاکید دارد و ثانیاً، گستره ای از علل و عوامل مرتبط با اشتغال و بیکاری دانش آموختگان را مورد توجه قرار داده است.

پیشینه نظری

آن چه در نهایت، خصوصیت و روند توسعه اقتصادی اجتماعی کشور را تعیین می کند، منابع انسانی است نه سرمایه یا منابع مادی (تودارو، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳). برهمن اساس، اکثر کشورهای در حال توسعه، رمز اصلی توسعه ملی را گسترش سریع فرصت های آموزشی می دانند. اما موضوع مهم در گسترش آموزش، ارائه فرصت های متناسب شغلی است. به طور طبیعی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بین آموزش و اشتغال، تناسب منطقی وجود ندارد و نرخ رشد فرصت های اشتغال در بخش نوین شهری برای دانش آموختگان دانشگاهی کندتر از نرخ ورود دانش آموختگان دانشگاهی به صف نیروی کار است. اگرچه، در تبیین پدیده بیکاری می توان دیدگاه های مختلفی بیان نمود (صدیایی و همکاران، ۱۳۹۰) اما در تبیین این که چه عواملی بر اشتغال یا بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی تاثیر گذار است، ادبیات نظری منسجمی وجود ندارد. با این حال، می توان از برخی عوامل مؤثر نام برد.

برخی پژوهشگران بر سرمایه اجتماعی تاکید ورزیده اند. سرمایه اجتماعی در ساده ترین تعبیر و تعریف، عبارت است از منابع گوناگون جاسازی شده در شبکه ها که می تواند به وسیله کنشگران اجتماعی در دسترس قرار گیرد (بورديو، ۱۹۸۶). به زعم مارتین (۲۰۰۹) سرمایه اجتماعی می تواند، در فرآیند جستجوی شغل موثر باشد. نکرمن و فرناندز (۲۰۰۳) معتقدند، سرمایه اجتماعی در قالب پیوندهای شخصی، پیوندهای اجتماعی و تماس های اجتماعی به یافتن شغل، کمک می کند. کاه و هو (۲۰۰۱) معتقدند، روابط با اعضای هیات علمی و مشارکت در فعالیت های فوق برنامه می توانند منجر به برخی مهارت های مناسب شوند که به یافتن اشتغال، کمک می کنند.

هکنین (۲۰۰۴) یکی از عوامل مهم مرتبط با اشتغال را تجربه کارکردن در هنگام تحصیل می داند و معتقد است، کارکردن در حین تحصیل باعث می شود، آموزش های رسمی تکمیل شود، احساس

مسئولیت افزایش یابد، و آشنایی با دنیای کار بیشتر گردد. در نتیجه، پس از فراغت از تحصیل، شانس پیدا کردن شغل بیشتر می شود.

به زعم تودارو (۱۳۷۷) کارفرمایان وقتی با تقاضای بیش از حد کار مواجه می شوند تمایل پیدا می کنند، متقاضیان خود را بر حسب سطح تحصیل انتخاب کنند و متقاضیانی که دارای تحصیلات بالاتری هستند را به متقاضیان دارای تحصیلات پایین تر ترجیح دهند. براین اساس، هرچه سطح تحصیلات بالاتر باشد، احتمال اشتغال بالاتر می رود.

برخی پژوهشگران به تاثیر جنسیت بر احتمال اشتغال پرداخته اند (یافو و ازیلا، ۲۰۰۵) که البته تفاوت های زیادی بین آنان وجود دارد. برخی معتقدند، زنان انتظار دریافت حقوق زیادی ندارند، از وجدان کاری مناسب تری برخوردارند (هکرت و همکاران، ۲۰۰۲) و کمتر از مردان نسبت به شرایط کار اعتراض می کنند (اسکیلر، ۱۳۷۴). در نتیجه، کارفرمایان تمایل بیشتری به استخدام زنان دارند و این امر باعث می شود دانش آموختگان زن پس از فراغت از تحصیل، شانس بیشتری برای کسب شغل داشته باشند. اما از سوی دیگر رویکردهای نوکلاسیک معتقدند، بازار کار اساساً نیروی کار با بهره وری بالاتر را جذب می کند و چون مردان بهره وری بالاتری نسبت به زنان دارند، طول دوره بیکاری زنان بیشتر از مردان است (فیض پور، ۱۳۸۹). به علاوه، چون به لحاظ فرهنگی، مردان تأمین کننده اصلی معیشت خانواده هستند، دوره بیکاری زنان بیشتر از مردان است (فیض پور، ۱۳۸۶).

یکی دیگر از عوامل مرتبط با اشتغال دانش آموختگان، رضایت مندی است (شفیع آبادی، ۱۳۷۶). رضایت شغلی، بیانگر نوعی احساس مثبت در فرد است که می تواند فرد را به پذیرش و انجام شغل یا دوری و اجتناب از آن وادارد. با افزایش تحصیلات، انتظارات و توقعات افراد به گونه ای بالا می رود که از انجام برخی کارها و مشاغل ارضا نمی شوند و ترجیح می دهند، همچنان در جستجوی کار باشند. این امر باعث می شود، تعداد دانش آموختگان بیکار بیشتر شود. بر این اساس، بخشی از افزایش دوره بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی نه بدلیل فقدان فرصت های شغلی در بازار کار بلکه، به دلیل بی میلی یا نارضایتی نسبت به برخی مشاغل موجود است.

برخی محققان نیز به تاثیر مهارت بر اشتغال و بیکاری پرداخته اند (کارول، ۲۰۰۴. عزیزی، ۱۳۸۲؛ احمدی و امیری، ۱۳۹۱). لروکس و لافلیر (۱۹۹۵) مهارتهایی را که به افزایش فرصت اشتغال کمک می کنند، به سه دسته تقسیم بندی می کنند. دسته اول، مهارت علمی (شامل مهارت های ارتباطی، تفکر انتقادی، توانایی حل مسئله و تشخیص اهمیت نیاز به یادگیری برای زندگی)، دسته دوم، مهارت های مدیریت شخصی (شامل توانایی تعیین اهداف، اقدام مسئولانه، اعتماد به نفس و پیش قدمی در امور) و بالاخره دسته سوم، مهارت های کارگروهی (شامل توانایی کارکردن با دیگران، احترام قایل شدن نسبت به دیگران، و توانایی رهبری و هدایت دیگران) می باشند.

به زعم گیدنز^۱ (۱۳۸۶) امروزه، در عصر نظام های فرا فوردی^۱ از کارگران و کارکنان انتظار می رود، حایز مهارت های چند گانه باشند. افرادی که از مهارت های چندگانه برخوردارند، قادر هستند وظایف و فعالیت ها را به نحو بهتری انجام دهند، اساسا قادرند فعالیت ها و وظایف متعددی انجام دهند. این امر باعث می شود، افرادی که دارای مهارت های بیشتری هستند، بیشتر مورد توجه کارفرمایان قرار گیرند و احتمال اشتغال شان افزایش یابد. با این تفصیل، با استناد به دیدگاه های نظری موجود در خصوص اشتغال و بیکاری، سؤالات زیر قابل طرح می باشند.

سوال های تحقیق

۱. آیا بین جنسیت دانش آموختگان و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟
۲. آیا بین مقطع تحصیلی دانش آموختگان و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟
۳. آیا بین گذراندن دوره های آموزشی پس از فراغت از تحصیل و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟
۴. آیا بین روستایی و شهری بودن دانش آموختگان و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟
۵. آیا بین معدل تحصیلی دانش آموختگان و وضعیت اشتغال رابطه معناداری وجود دارد؟
۶. آیا بین میزان کارهای پژوهشی دانش آموختگان و وضعیت اشتغال رابطه معناداری وجود دارد؟
۷. آیا بین میزان علاقمندی به رشته و وضعیت اشتغال رابطه معناداری وجود دارد؟
۸. آیا بین انجام کارهای دانشجویی توسط دانش آموختگان و وضعیت اشتغال رابطه معناداری وجود دارد؟
۹. آیا بین بومی و غیر بومی بودن دانش آموختگان و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟
۱۰. آیا بین روزانه یا نوبت دوم بودن دانش آموختگان و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر پیمایشی از نوع پیگیری^۲ است. در این نوع پژوهش، نمونه های تحقیق در دوره یا دوره های مشخص در آینده، پیگیری می شوند تا وضعیت آنان در متغیر مورد بررسی، واکاوی گردد (ساکس و اشفورت، ۱۹۹۹). کاربرد این نوع تحقیق در دانشگاه ها می تواند نشان دهد، برون دادهای دانشگاهی (دانش آموختگان) به لحاظ تناسب آموزش های فراگرفته با آموزش های مورد نیاز، کیفیت آموزش، وضعیت اشتغال و غیره، به چه صورت هستند. جامعه آماری، دانش آموختگان رشته های جامعه شناسی، علوم سیاسی، ادبیات فارسی و زبان انگلیسی دانشگاه یاسوج طی سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ است که تعداد آنان ۷۰۹ نفر است. از این تعداد، ۲۳۹ نفر به عنوان نمونه تعیین و با استفاده از

۱-Post Fordism

۲- Follow up

نمونه گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. اطلاعات مورد نیاز از طریق تماس تلفنی با دانش آموختگان و نیز کارنامه تحصیلی آنان به دست آمد.

ابزار تحقیق، پرسشنامه پژوهشگر ساخته و مشتمل بر ۱۰ متغیر (وضع اشتغال، جنسیت، مقطع تحصیلی، گذراندن دوره های آموزشی پس از فراغت از تحصیل، محل سکونت خانواده، بومی - غیربومی بودن، معدل تحصیلی، انجام کارهای پژوهشی، علاقمندی به رشته، انجام کار دانشجویی) بود. جهت سنجش متغیر وابسته وضعیت اشتغال، از تعریف مرکز آمار ایران (۱۳۹۱) مبنی بر انجام حداقل یک ساعت کار در هفته مرجع با سطح سنجش اسمی (بلی = ۱ = خیر = ۰) استفاده گردید. جهت سنجش فعالیت های پژوهشی از پرسشنامه ای مشتمل بر ۸ آیت (مقاله علمی پژوهشی، مقاله علمی ترویجی، مقاله در همایش، مقاله ISI، انجام طرح پژوهشی، همکاری در انجام طرح پژوهشی، ترجمه مقاله یا کتاب، برگزاری کارگاه، شرکت در کارگاه) با سطح سنجش اسمی (بلی = ۱ = خیر = ۰) استفاده گردید.

جهت سنجش علاقمندی به رشته تحصیلی از ۶ آیت (انتخاب رشته با آگاهی، انتخاب مجدد رشته در صورت برگشتن زمان به عقب، میزان مقبولیت رشته در جامعه، تشویق بستگان به ادامه تحصیل در همین رشته، تمایل به ادامه تحصیل در مقطع بالاتر، تاثیر محتوای دروس) با سطح سنجش رتبه ای پنج درجه ای (از بسیار زیاد = ۵ تا بسیار کم = ۱) استفاده گردید. جهت سنجش کار دانشجویی از ۵ آیت (عضویت در تشکلهای، همکاری با اساتید، عضویت در انجمن علمی، عضویت در کانون ها، انجام کار دانشجویی برای اساتید) با سطح سنجش اسمی (بلی = ۱ = خیر = ۰) استفاده گردید. این ابزار با استفاده از نظرات داوران متخصص تعیین اعتبار محتوا گردید و با استفاده از آزمون مجدد بر روی ۲۵ نفر از نمونه ها در فاصله دو تا چهار هفته پس از جمع آوری اولیه اطلاعات، تعیین پایایی گردید که ضرایب پایایی وضع اشتغال (۰/۱۰۰)، گذراندن دوره های آموزشی پس از فراغت از تحصیل (۰/۷۵)، انجام کارهای پژوهشی (۰/۷۸)، علاقمندی به رشته تحصیلی (۰/۸۹)، و انجام کار دانشجویی (۰/۹۱) است.

یافته های توصیفی

یافته های توصیفی تحقیق، در قالب جدول شماره ۱ ارائه شده است. به لحاظ وضعیت شغلی، ۹۲ نفر از دانش آموختگان، شاغل و ۱۴۷ نفر بیکار بوده اند. از مجموع شاغلان ۳۸ نفر در بخش دولتی و ۵۴ نفر در بخش خصوصی بوده اند. از مجموع کل شاغلان، ۴۹ نفر شغل دائم و ۴۳ نفر شغل موقت داشته اند. از مجموع شاغلان، ۴۹ نفر ماهانه حقوق منظم و ۴۳ نفر حقوق نامنظم دریافت کرده اند. شغل ۶۰ نفر تخصصی و منطبق با رشته تحصیلی و شغل ۳۲ نفر غیر تخصصی و غیر منطبق با رشته تحصیلی بوده است.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیرهای جمعیتی

متغیر	مقوله ها	فراوانی	درصد
رشته تحصیلی	جامعه شناسی	۶۸	۲۸/۴
	علوم سیاسی	۶۱	۲۵/۵
	ادبیات فارسی	۵۸	۲۴/۳
	زبان انگلیسی	۵۲	۲۱/۸
مقطع	کارشناسی	۲۰۸	۸۷
	کارشناسی ارشد	۳۱	۱۳
محل زندگی خانواده	شهر	۵۳	۲۲/۲
	روستا	۱۸۶	۷۷/۸
نوع گزینش	بومی	۱۸۲	۷۶/۲
	غیربومی	۵۷	۲۳/۸
نوع تحصیل	روزانه	۱۱۷	۴۹
	شبانه	۱۲۲	۵۱
گذراندن دوره پس از دانش آموختگی	بلی	۷۳	۳۰/۵
	خیر	۱۶۶	۶۹/۵
وضع اشتغال	شاغل	۹۲	۳۷/۷
	بیکار	۱۴۷	۶۲/۳

یافته های تحلیلی

جهت بررسی ارتباط جنسیت، مقطع تحصیلی، گذراندن یا نگذراندن دوره های آموزشی پس از فراغت از تحصیل، محل سکونت، بومی یا غیر بومی بودن، و روزانه یا شبانه بودن با وضعیت اشتغال، با توجه به سطح سنجش آن ها که هر دو اسمی دو شقی هستند از آزمون تفاوتی کای اسکوئر استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۲ درج شده است. براساس داده های جدول، دانش آموختگان پسر و دختر به لحاظ وضعیت اشتغال تفاوت ندارند. میزان در گروه دانش آموختگان کارشناسی ارشد بطور معناداری بیشتر از دانش آموختگان کارشناسی است. گذراندن دوره های آموزشی یا نگذراندن این دوره ها تفاوت معناداری در وضعیت اشتغال ایجاد نمی کند. بین محل سکونت و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود ندارد. میزان اشتغال در دانشجویان غیربومی در مقایسه با دانش آموختگان غیربومی، به طور معناداری بیشتر است و بالاخره، دانش آموختگان دوره های روزانه یا نوبت دوم به لحاظ وضعیت اشتغال، تفاوت معناداری ندارند.

جدول شماره ۲: ارتباط جنسیت، مقطع تحصیلی، گذراندن دوره های آموزشی، محل سکونت، محل تولد، روزانه یا شبانه بودن با وضعیت اشتغال با استفاده از آزمون کای اسکوئر

Sig	Df	X ^۲	کل	بیکار		شاغل		وضع اشتغال
				موردانتظار	مشاهده شده	موردانتظار	مشاهده شده	متغیرهای تحقیق
۰/۰۵۸	۱	۳/۶	۸۸	۵۳/۹	۴۷	۳۴/۱	۴۱	مرد
			۱۵۱	۹۳/۱	۱۰۰	۵۷/۹	۵۱	زن
۰/۰۰۰	۱	۲۴/۴	۲۰۹	۱۲۹	۱۴۱	۸۰/۱	۶۸	کارشناسی
			۳۰	۱۸	۶	۱۱/۹	۲۴	کارشناسی ارشد
۰/۸۸۷	۱	۰/۰۲	۶۳	۴۴/۵	۴۵	۲۸/۵	۲۸	گذراندن دوره آموزشی
			۱۶۶	۱۰۲/۵	۱۰۲	۶۳/۵	۶۴	نگذراندن دوره آموزشی
۰/۱۱۱	۱	۵۳۹/۲	۵۳	۳۲	۳۷	۲۱	۱۶	سکونت در شهر
			۱۸۶	۱۱۵	۱۱۰	۷۱	۷۶	سکونت در روستا
۰/۰۴۱	۱	۱۹۲/۴	۱۸۲	۱۱۲/۵	۱۱۹	۶۹/۵	۶۳	شاغل
			۵۷	۳۴/۵	۲۸	۲۲/۵	۲۹	بیکار
۰/۰۶۴	۱	۳/۴	۱۱۷	۷۱/۹	۶۵	۴۵/۱	۵۲	روزانه
			۱۲۲	۷۵/۱	۸۲	۴۶/۹	۴۰	نوبت دوم

جهت بررسی وضعیت اشتغال بر حسب معدل تحصیلی، انجام کارهای پژوهشی، علاقمندی به رشته تحصیلی، و انجام کار دانشجویی از آزمون تفاوت میانگین به روش تی مستقل استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. براساس داده های جدول، میانگین معدل تحصیلی

دانش آموختگان شاغل و غیر شاغل، تفاوت معناداری باهم ندارند. میانگین کارهای پژوهشی دانش آموختگان بیکار بطور معناداری بیش تر از فارغ التحصیلان شاغل است. میانگین علاقمندی به رشته تحصیلی بین دانش آموختگان شاغل و بیکار مشابه است و بین دو گروه، تفاوت معناداری وجود ندارد. و بالاخره، میانگین انجام کار دانشجویی در گروه دانش آموختگان شاغل به طور معناداری کمتر از دانش آموختگان بیکار است.

جدول شماره ۳: ارتباط معدل تحصیلی، انجام کار پژوهشی، علاقمندی به رشته، و انجام کار دانشجویی با

وضعیت اشتغال با استفاده از آزمون تی مستقل

Sig	df	T	میانگین افراد بیکار	میانگین افراد شاغل	
۰/۸۳۳	۲۳۷	۲/۰۶	۱۴/۹۶	۱۵/۴۷	معدل تحصیلی
۰/۰۰۰	۲۳۷	۴/۶۱	۶/۴۶	۷/۲۶	کار پژوهشی
۰/۱۷۴	۲۳۷	۴/۲	۱۶/۶	۲۰/۰۴	علاقمندی به رشته
۰/۰۴۰	۲۳۷	۲/۰۳	۱/۴۰	۱/۱۱	کار دانشجویی

تبیین اشتغال دانش آموختگان براساس مجموع متغیرهای مستقل

جهت تبیین احتمال اشتغال دانش آموختگان برحسب مجموع متغیرهای مستقل (رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، معدل، محل زندگی، جنسیت، شرکت در دوره های آموزشی پس از دانش آموختگی، میزان انجام فعالیت های پژوهشی، میزان علاقمندی به رشته، میزان کار دانشجویی، نوع تحصیل، و بومی-غیر بومی بودن) از رگرسیون لجستیک استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۴ منعکس شده است. براساس داده های جدول، متغیرهای رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، میزان کار پژوهشی، میزان علاقمندی به رشته و نوع تحصیل، تاثیر معناداری بر احتمال اشتغال دانش آموختگان دارند. با تغییر رشته از جامعه شناسی، ادبیات و علوم سیاسی به زبان انگلیسی، احتمال اشتغال به ترتیب ۲/۹ برابر، ۹/۱ برابر و ۱۲/۸ برابر می شود. مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد احتمال اشتغال را ۰/۵ برابر کاهش می دهد. به ازای یک واحد افزایش در میزان کار پژوهشی، نسبت شانس اشتغال ۱/۴ برابر می شود و به ازای یک واحد افزایش در علاقمندی به رشته تحصیلی، نسبت شانس اشتغال تا ۰/۸۷ برابر کاهش می یابد و بالاخره، نوع تحصیل روزانه، نسبت شانس اشتغال را ۲/۳ برابر افزایش می دهد. متغیرهای فوق با استناد به شاخص کاکس و اسنل (۰/۲۳۷) و با استناد به شاخص نگلر کرک (۰/۳۲۳) واریانس اشتغال را تبیین می کنند.

جدول شماره ۴: تحلیل احتمال اشتغال دانش‌آموختگان به روش رگرسیون لجستیک

متغیر	B	S.E.	Wald	Df	Sig	Exp(B)
جامعه‌شناسی	۱/۰۹۵	۰/۵۴۷	۳/۹۷۶	۱	۰/۰۴۶	۲/۹۷۹
علوم سیاسی	۲/۵۴۹	۰/۶۳۱	۱۶/۳۲۶	۱	۰/۰۰۰	۱۲/۷۹۳
ادبیات فارسی	۲/۲۱۲	۰/۵۹۳	۱۳/۹۲۵	۱	۰/۰۰۰	۹/۱۳۲
مقطع تحصیلی	-۲/۹۶۳	۰/۷۷۱	۱۴/۷۶۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۰۵۲
معدل کل	۰/۱۶۲	۰/۱۵۶	۱/۰۸۳	۱	۰/۲۹۸	۱/۱۷۶
محل زندگی	-۰/۲۰۸	۰/۵۰۱	۰/۱۷۲	۱	۰/۶۷۹	۰/۸۱۳
جنس	۰/۵۴۷	۰/۴۲۶	۱/۶۵۰	۱	۰/۱۹۹	۱/۷۲۸
دوره پس از فراغت تحصیلی	-۰/۱۵۶	۰/۴۲۰	۰/۱۳۸	۱	۰/۷۱۰	۰/۸۵۶
کار پژوهشی	۰/۳۵۰	۰/۱۷۳	۴/۱۱۱	۱	۰/۰۴۳	۱/۴۲۰
علاقه‌مندی به رشته تحصیلی	-۰/۱۳۸	۰/۰۳۶	۱۴/۴۵۵	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۷۱
کار دانشجویی	۰/۱۶۹	۰/۱۵۹	۱/۱۳۳	۱	۰/۲۸۷	۱/۱۸۴
وضعیت تحصیلی	۰/۸۳۴	۰/۴۲۲	۳/۹۰۰	۱	۰/۰۴۸	۲/۳۰۲
وضعیت گزینش	-۰/۳۴۳	۰/۵۰۳	۰/۴۶۵	۱	۰/۴۹۵	۰/۷۱۰
مقدار ثابت	-۳/۲۴۶	۳/۲۴۷	۱/۰۰	۱	۰/۳۱۷	۰/۳۹

به علاوه، براساس نتایج به دست آمده، حساسیت مدل رگرسیون لجستیک در تشخیص دانش‌آموختگان شاغل، بیکار و کل آنان، در جدول ۵ ارائه شده است. براساس داده‌های جدول، حساسیت مدل در تشخیص دانش‌آموختگان شاغل ۵۹/۵ درصد، در تشخیص دانش‌آموختگان بیکار ۸۷/۵ درصد و در کل، ۷۷/۶ درصد است.

جدول شماره ۵: طبقه بندی دانش آموختگان شاغل و غیرشاغل به روش رگرسیون لجستیک

درصد پیش بینی صحیح	مورد انتظار		دانش آموختگان شاغل	دانش آموختگان بیکار
	دانش آموختگان شاغل	دانش آموختگان بیکار		
۵۹/۵	۴۷	۳۲	دانش آموختگان شاغل	مشاهده شده
۷۸/۵	۱۸	۱۲۶	دانش آموختگان بیکار	
۷۷/۶	درصد پیش بینی کل			

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت اشتغال دانش آموختگان رشته های علوم انسانی انجام گرفت. بر اساس یافته های توصیفی تحقیق، از مجموع ۲۳۹ نفر دانش آموخته، ۹۲ نفر (۳۷/۷٪) شاغل و ۱۴۷ نفر (۶۲/۳٪) بیکار بوده اند. این یافته تحقیق در برگیرنده چند نکته اساسی است. (۱) علیرغم گذشت ۲ تا ۵ سال از دانش آموختگی، تنها کمی بیش از $\frac{1}{3}$ دانش آموختگان، شاغل شده اند که این امر بیانگر بحران اشتغال در کشور به ویژه در بین دانش آموختگان علوم انسانی است. شاید بتوان بخشی از این امر را ناشی از بافت و ساختار شهر یاسوج دانست که به دلیل حجم محدود جمعیت و توسعه نیافتگی در حوزه های مختلف، فاقد توان جذب بخش بیشتری از دانش آموختگان علوم انسانی باشد. (۲) بیش از نیمی از دانش آموختگان شاغل (۵۸/۷٪) در بخش خصوصی مشغول به کار بوده اند که نشان می دهد، امکان اشتغال دانش آموختگان در بخش غیردولتی رو به افزایش است. (۳) حدود نیمی از دانش آموختگان شاغل (۴۶/۷٪) دارای شغل پاره وقت بوده اند که در مقایسه با کار تمام وقت، ثبات زیادی ندارند و محتمل است این گونه از شاغلان به زودی کار خود را ترک یا اساساً آن را از دست بدهند. (۴) بیش از $\frac{1}{3}$ دانش آموختگان شاغل (۳۴/۸٪) در مشاغل وارد شده اند که با رشته تحصیلی شان مرتبط و منطبق نیست مانند منشی گری و فعالیت های خدماتی در شرکت های خصوصی که نمی توان به تداوم بلند مدت آنها امید زیادی داشت.

بر اساس یافته های تحلیلی تحقیق، دانش آموختگان زن و مرد به لحاظ وضعیت اشتغال، تفاوت معنی داری با یکدیگر ندارند و نرخ اشتغال و بیکاری آن ها شبیه هم است. این یافته تحقیق با نتایج پژوهش فیض پور (۱۳۸۹) و احمدی (۱۳۹۳) که نشان دادند، زنان و مردان به لحاظ بیکاری با یکدیگر تفاوتی ندارند منطبق است و آنها را تایید می کند اما با نتایج سعیدی رضوانی و همکاران (۱۳۸۹) و نامجویان شیرازی (۱۳۸۴) که نشان دادند، میزان اشتغال مردان بیش از زنان است منطبق نیست. شاید این تفاوت، ناشی از تفاوت رشته های مورد بررسی باشد. به علاوه، با توجه به وضع اقتصادی کنونی و نیاز افراد به

استقلال مالی جهت رفاه بیشتر، فرهنگ کار منزل مخصوص زن و کار بیرون منزل مخصوص مردان، کم کم کمرنگ شده است و زنان حضور پر رنگ‌تری در عرصه جامعه یافته‌اند.

براساس یافته‌های تحقیق، بین مقطع تحصیلی با وضعیت اشتغال ارتباط معنی‌دار وجود دارد. بدین معنی که با تغییر مقطع از کارشناسی به کارشناسی ارشد، میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان کاهش می‌یابد. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۳)، محمودیان و رشوند (۱۳۸۹)، فیض‌پور (۱۳۸۹) و پورکاظمی (۱۳۸۸) که نشان می‌دهند با افزایش تحصیلات، میزان اشتغال بیشتر می‌شود، متفاوت است. این امر شاید ناشی از این باشد که کارفرمایان، تمایل به استخدام نیروی کار ارزان‌تر داشته باشند و به علاوه، خود فارغ‌التحصیلان با مدرک تحصیلی بالاتر به هر کاری و با هر شرایط و حقوقی راضی به کار نباشند و ترجیح دهند که زمان بیشتری را صرف پیدا کردن کار مناسب‌تری نمایند.

براساس یافته‌های تحقیق، بین گذراندن یا عدم گذراندن دوره‌های آموزشی (زبان انگلیسی، کامپیوتر، کارگاه‌های آموزشی و غیره) پس از دانش آموختگی با وضعیت اشتغال تفاوتی وجود ندارد و دو گروه، وضعیت اشتغال‌شان به یک نسبت بوده است. این یافته‌ها تحقیق با نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۳) که نشان داد، دانش آموختگانی که پس از فراغت از تحصیل دوره‌های آموزشی را طی کرده‌اند با کسانی که این دوره‌ها را طی نکرده‌اند، به لحاظ اشتغال، وضعیت مشابهی دارند، منطبق است و با نتایج پژوهش نامجویان شیرازی (۱۳۸۴) که نشان می‌دهد، دانش آموختگانی که بیشتر در دوره‌های آموزشی شرکت کرده‌اند، میزان اشتغال‌شان بالاتر است، منطبق نیست. این تفاوت، شاید ناشی از کارایی متفاوت دوره‌های آموزشی در دو پژوهش باشد. دوره‌های آموزشی در پژوهش نامجویان شیرازی (۱۳۸۴) مستقیماً به امور کشاورزی مربوط بوده‌اند و تا حدود زیادی در راستای رشته تحصیلی پاسخگویان بوده است. امروزه، این نکته به اثبات رسیده است که تفاوت‌های مهارتی افراد، منشاء عمده تفاوت‌های درآمدی و اشتغال است. در واقع، شغل افراد و دستمزد آنان بطور مستقیم تحت تأثیر بهره‌وری کار آن‌ها قرار دارد اما بخش قابل توجهی از دوره‌های آموزشی گذرانده شده در پژوهش حاضر توسط دانش آموختگان مورد بررسی لزوماً در راستای کسب مهارت شغلی نبوده‌اند.

براساس یافته‌های تحقیق، بین محل زندگی (شهر-روستا) با وضعیت اشتغال دانش آموختگان تفاوتی وجود ندارد و به لحاظ اشتغال وضعیت یکسانی دارند. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۳) که نشان داد بین محل زندگی و میزان اشتغال تفاوتی وجود ندارد، منطبق است اما با یافته‌های پژوهش نامجویان شیرازی (۱۳۸۴) که نشان داد، دانش آموختگان شهری امکان اشتغال بیشتری دارند، منطبق نیست. این تفاوت شاید ناشی از این باشد که طی دهه اخیر به دلیل رشد بخش خدمات در روستاها، امکان اشتغال در روستاها افزایش یافته است.

براساس یافته‌های تحقیق، بین معدل کل با وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان تفاوتی وجود ندارد. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۳) که نشان داد، دانش‌آموختگان به لحاظ معدل کل تفاوت معناداری دارند و طی آن دانش‌آموختگان شاغل در مقایسه با دانش‌آموختگان بیکار، از معدل بالاتری برخوردارند، منطبق نیست. این تفاوت نتایج شاید ناشی از این باشد که پژوهش احمدی (۱۳۹۳) صرفاً مربوط به فارغ‌التحصیلان رشته جامعه‌شناسی بوده است که دروس عملی و مهارتی بیشتری دارند و می‌توان فرض کرد با افزایش مهارت، توانایی اشتغال بیشتر می‌شود اما پژوهش حاضر مربوط به چهار رشته (جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، ادبیات فارسی، زبان انگلیسی) متمرکز بوده است که در سه رشته آن دروس عملی و مهارتی بسیار کم است و در نتیجه، اهمیت معدل کاهش می‌یابد.

براساس یافته‌های تحقیق، دانش‌آموختگان شاغل و بیکار به لحاظ میزان انجام فعالیت‌های پژوهشی، تفاوت معنی‌داری دارند و طی آن دانش‌آموختگان شاغل، به مراتب بیشتر از دانش‌آموختگان بیکار، فعالیت‌های پژوهشی داشته‌اند. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش احمدی (۱۳۹۳) که نشان داد، شاغلین و بیکاران به لحاظ انجام فعالیت پژوهشی تفاوت معناداری دارند، منطبق است. انجام دادن فعالیت‌های پژوهشی مستلزم روحیه‌ی فعال و پیگیر می‌باشد. کسانی که دارای چنین روحیه‌ای هستند، فعالیت و کوشش‌های فردی خودشان باعث شده در یافتن شغل موفق‌تر باشند.

براساس یافته‌های تحقیق، بین میزان علاقمندی به رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد. به این معنی که با افزایش میزان علاقمندی به رشته تحصیلی، میزان اشتغال کاهش پیدا می‌کند. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش موحدی و همکاران (۱۳۸۹) که نشان دادند، بین علاقمندی به رشته تحصیلی و وضعیت اشتغال تفاوت معنی‌دار به صورت مثبت وجود دارد، منطبق نیست. این تفاوت، شاید به دلیل تفاوت رشته‌های مورد بررسی در دو تحقیق باشد. رشته‌های مورد بررسی در تحقیق حاضر رشته‌هایی هستند که معمولاً با ذایقه و سلیقه‌ی اکثریت در جامعه سازگار هستند و با نوعی لذت دنبال می‌شوند اما آنقدر که باید، کاربردی نیستند اما پژوهش موحدی (۱۳۸۹) بر روی دانش‌آموختگان رشته کشاورزی صورت گرفته است که با توجه به مهارتی‌تر بودن این رشته، می‌توان انتظار داشت که میزان اشتغال با افزایش میزان علاقمندی به رشته بالاتر برود.

براساس یافته‌های تحقیق، بین میزان انجام کار دانشجویی با وضعیت اشتغال رابطه معنی‌داری وجود ندارد. یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهش سعیدی رضوانی و همکاران (۱۳۸۹) که نشان دادند، بین انجام کار دانشجویی با وضعیت اشتغال ارتباط معنی‌داری وجود ندارد، منطبق است. این یافته تحقیق مبنی بر عدم تفاوت معنادار بین وضعیت اشتغال و انجام کار دانشجویی شاید به این دلیل باشد که دانشجویان در زمان دانشجویی بیشتر بخاطر امرار معاش و تامین بخشی از هزینه‌های زندگی، کار دانشجویی انجام می‌دهند و خاصه اینکه کارهای دانشجویی در رشته‌های علوم انسانی معمولاً اداری

اند و طی آن مهارت های اشتغال به دست نمی آیند و بنابراین، تأثیری در اشتغال بعد از فارغ التحصیلی ندارند.

براساس یافته های تحقیق، بین بومی- غیر بومی بودن دانش آموختگان با وضعیت اشتغال تفاوت معنا-داری وجود دارد. یعنی، دانش آموختگان غیر بومی نسبت به بومی ها از وضعیت اشتغال مناسب تری برخوردارند. یافته های این پژوهش با نتایج تحقیق الفاویان (۱۳۸۹) که نشان داد، دانش آموختگان بومی وضعیت اشتغال بهتری دارند، منطبق نیست. این تفاوت نتایج احتمالاً به این دلیل است که دانش آموختگان غیر بومی دانشگاه یاسوج، متعلق به استان های اصفهان و فارس می باشند که به دلیل سطوح بالاتر توسعه یافتگی، از شانس بیشتری جهت اشتغال برخوردارند.

براساس یافته های تحقیق، بین دوره تحصیلی روزانه و شبانه و وضعیت اشتغال تفاوت معناداری وجود دارد و طی آن میزان اشتغال دانش آموختگان دوره روزانه بیشتر از دانش آموختگان دوره شبانه است. این یافته تحقیق با یافته های پژوهش احمدی (۱۳۹۳) که نشان داد، دانش آموختگان دوره روزانه امکان بیشتری برای ورود به بازار کار دارند، منطبق است. این امر شاید به این دلیل باشد که کارفرمایان به نحوه ورود به دانشگاه دانش آموختگان اهمیت می دهند.

براساس یافته های حاصل از مدل رگرسیون لجستیک، در نهایت، متغیرهای رشته تحصیلی (زبان انگلیسی)، مقطع تحصیلی (کارشناسی)، انجام کار پژوهشی، علاقمندی به رشته تحصیلی و وضعیت تحصیلی (روزانه) قادرند بطور معناداری نسبت شانس اشتغال را پیش بینی کنند و $0/32$ تغییرات را تبیین کنند.

بدون تردید، افزایش دانش آموختگان بیکار برای جامعه یک تهدید اساسی است و ضرورت دارد ابعاد و جهات آن در راستای ارائه راهکارهایی جهت رفع یا تسکین آن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. براین اساس، با استناد به هدف اول پژوهش مبنی بر تعیین وضعیت اشتغال دانش آموختگان رشته های مختلف علوم انسانی که طی آن بخش عمده آنها بیکار بودند و از مجموع کل شاعلان، بخش اعظم شان در مشاغل خصوصی، پاره وقت و غیرمرتبط کار می کنند، ضرورت دارد گفتمان فعلی اشتغال در رشته های علوم انسانی که طی آن اشتغال اصلی دانش آموختگان این رشته ها در بدنه دولت تضعیف شده است، تغییر کند. در این زمینه لازم است ضمن شناسایی فرصت های جدید اشتغال دانش آموختگان علوم انسانی به ویژه در بخش خصوصی، آموزش های دانشگاهی آنها نیز هرچه بیشتر منطبق با نیازهای بازار کار در بخش خصوصی گردد. و اگر قرار است گفتمان فعلی تداوم یابد و دولت مشتری اصلی دانش آموختگان علوم انسانی باشد، با توجه به ضعف دولت در جذب حجم گسترده دانش آموختگان علوم انسانی، ضرورت دارد، میزان پذیرش دانشگاه ها در رشته های علوم انسانی بازتعریف و از پذیرش های گسترده و بدون برنامه در این رشته ها جلوگیری شود. با استناد به هدف

دوم پژوهش مبنی بر شناسایی عوامل مرتبط با اشتغال و بیکاری که طی آن معدل تحصیلی فاقد تاثیر بر اشتغال دانش‌آموختگان بود و انجام فعالیت‌های پژوهشی بر امکان اشتغال دانش‌آموختگان تاثیر داشت، ضرورت دارد برنامه‌های آموزشی گروه‌های علوم انسانی در راستای کاربردی‌تر شدن، متحول گردند. به علاوه، دانشگاه‌ها باید بر فعالیتهای پژوهشی بیش از گذشته تاکید کنند. طی سالیان اخیر به دلایل مختلف مانند عدم توجه آیین نامه ارتقای هیات علمی به فعالیت‌های پژوهشی اساتید با دانشجویان کارشناسی، تاکید بر فعالیت‌های پژوهشی در مقطع کارشناسی بسیار کم رنگ شده است. این امر باعث می‌شود دانش‌آموختگان به ویژه در رشته‌های علوم انسانی با حداقل مهارت‌ها وارد بازار کار شوند و به همین دلیل از شانس کمتری برای جذب در آن برخوردار باشند.

منابع

۱. احمدی، سیروس (۱۳۹۳). بررسی وضعیت اشتغال و دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی و عوامل مرتبط با آن. دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال ۳، شماره ۱، صص ۲۳-۱.
۲. احمدی، سیروس (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی صنعتی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۳. احمدی، سیروس، امیری، راضیه (۱۳۹۱). بررسی رابطه مهارت آموزی و اشتغال. اولین سمینار مهارت آموزی و اشتغال در ایران، تهران، سازمان فنی حرفه‌ای.
۴. افشاری، طاهره، حسینی، سعدا (۱۳۹۴). شناسایی و تحلیل موانع اشتغال در رشته علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد شهر تهران. مدیریت و برنامه ریزی در نظام‌های آموزشی، شماره ۱۵، صص ۱۱۸-۱۰۵.
۵. الفاویان، نادر (۱۳۸۹). بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاه آزاد اسلامی الیگودرز. نامه آموزش عالی، دوره جدید، سال سوم، شماره یازدهم.
۶. بختیاری، صادق (۱۳۸۵). *تحلیلی از وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی*. مجموعه مقالات اولین همایش اشتغال و نظام آموزش عالی کشور، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. بیگدلی، مژگان؛ کرامتی، محمدرضا؛ بازرگان، عباس (۱۳۹۱). *بررسی رابطه بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۵، صص ۱۱۱-۱۱۳.
۸. پاردیا، رحمان؛ ملکی، بهزاد (۱۳۸۵). جایگاه کشورهای جهان سوم در انتشار تولیدات علمی جهان (مطالعه موردی: کشور جمهوری اسلامی ایران). کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز چشم انداز فردا، تهران.
۹. تحلیل بازار نیروی کار در ایران، نرخ بیکاری، حمل و نقل و توسعه، شماره ۵۳، دی ماه ۱۳۹۰.
۱۰. تودارو، مایکل (۱۳۷۰). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، تهران، جلد اول، چاپ پنجم.

۱۱. جعفری، الهام؛ کمالی، صدیقه؛ کریمیان، نورالسادات؛ فتاحی، افسانه (۱۳۸۹). وضعیت اشتغال دانش-آموزستان پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی زنجان. مجله توسعه آموزش در علوم پزشکی، دوره ۳، شماره پنجم، ص ۲۵-۳۰.
۱۲. سعیدی رضوانی، محمود؛ محمدحسین زاده، معصومه؛ باغلی، حسین (۱۳۸۹). سرنوشت شغلی فارغ-التحصیلان دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد. مطالعات تربیتی و روانشناسی، شماره یازدهم.
۱۳. شفیق آبادی، عبدالله (۱۳۷۶). راهنمایی و مشاوره فنی و حرفه‌ای و نظریه‌های انتخاب شغلی. تهران، انتشارات رشد.
۱۴. صیدایی، اسکندر؛ بهاری، عیسی؛ زارعی، امید (۱۳۹۰). بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران طی سال‌های ۱۳۵-۱۳۹. راهبرد یاس، شماره ۲۵.
۱۵. عزیزی، نعمت اله (۱۳۸۲). آموزش و پرورش و بازار کار: آماده سازی جوانان با صلاحیت ها و مهارت های اساسی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیستم، شماره اول، پیاپی ۳۹، صص ۶۱-۵۸.
۱۶. فراهانی، ابوالفضل؛ قربانی قهفرخی، لیلا (۱۳۹۲). تحلیل اثر عوامل اجتماعی بر اشتغال فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد رشته تربیت بدنی دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی. پژوهش در ورزش‌های دانشگاهی، شماره سوم.
۱۷. فیض پور، محمد علی (۱۳۸۹). دوره بیکاری و عوامل موثر بر آن، شواهدی از بیکاران جویای کار استان یزد طی برنامه سوم. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۵۷-۳۲۷.
۱۸. فیض پور، محمدعلی (۱۳۸۶). ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاهی تعاونی. مجله مطالعات زنان، سال پنجم، شماره دوم، صص ۵۴-۳۳.
۱۹. فیض پور، محمدعلی؛ پوش دوز باشی، هانیه؛ دهقانپور، محمدرضا (۱۳۸۸). مقایسه وضعیت اشتغال دانش‌آموزستان جویای کار رشته‌های علوم انسانی با سایر رشته‌ها در استان یزد. نامه آموزش عالی دوره جدید، سال دوم، شماره هفتم.
۲۰. کرامتی، محمدرضا (۱۳۹۳). وضعیت اشتغال دانش‌آموزستان رشته روانشناسی در ایران و کانادا: مورد مطالعه دانشگاه های تهران و آلبرتا. مجله پژوهش های کاربردی روانشناختی، سال ۵، شماره ۳، صص ۷۰-۵۵.
۲۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۲۲. محمودیان، حسین؛ رشوند، مرجان (۱۳۸۴). وضعیت اشتغال دانش‌آموزستان آموزش عالی شهر تهران با تاکید بر عوامل جمعیتی و اجتماعی موثر بر آن. فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۹.
۲۳. ملک پور، علی؛ محمدی، فواد (۱۳۹۲). بررسی زمینه ها و موانع اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مقطع کارشناسی رشته علوم انسانی و اجتماعی شهرستان بیجار. ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، شماره ۱۵۷.

۲۴. موحدی، رضا؛ اکبری، رویا؛ یعقوبی فرانی، احمد؛ خداوردیان، مجیدرضا (۱۳۸۹). *راهکارهای بهبود وضعیت اشتغال دانش آموختگان رشته های کشاورزی (مطالعه موردی دانشگاه بوعلی سینا همدان)*. مجله پژوهش ترویج و آموزش کشاورزی، سال سوم، شماره ۴.
۲۵. میرغفوری، حبیب الله؛ رضایی، انسبه (۱۳۹۲). *تحلیل در پیش بینی اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی در استان یزد با استفاده از رویکرد پویایی سیستم*. مجله علمی-پژوهشی سیاست گذاری اقتصادی، سال پنجم، شماره دهم.
۲۶. نامجویان شیرازی، زهرا (۱۳۸۴). *بررسی وضعیت اشتغال دانش آموختگان دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز*. پایانامه کارشناسی ارشد در رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز.
۲۷. Ahmad, M.M., Khaleek, S.Q. (۲۰۱۳). "Causes of unemployment Among the Educated Youth in Pakistan, the international Journal of social sciences ۳۰th May ۲۰۱۳. Vol. ۱۱ NO.۱.
۲۸. Jesus Garcia Alvarez, J.G., Losada, A.S., Comesana, M.C. (۲۰۱۴). Prospects for Social employment insertion of graduates in pedagogy in the Autonomous community of Galicia. From the university to labor market, procedia-social and Behavioral Scinces ۱۳۹(۲۰۴۱) ۴۱۲-۴۱۸.
۲۹. Baffoe-Bonnie, J., Ezeala-Harrison, F. (۲۰۰۵). Incidence and duration of unemployment spells: Implications for the male-female wage differentials. The Quarterly Review of Economics and Finance, Vol. ۴۵, No. ۴-۵.
۳۰. Bourdieu, P. (۱۹۸۶). The forms of capital. In Richardson, J. G. (ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education: ۲۴۱-۲۵۸. New York/Westport/London
۳۱. Carroll, N. (۲۰۰۴). Explaining unemployment duration in Australia. Discussion paper, Center for Economic Policy research, No. ۴۸۳.
۳۲. Hakkinen, L. (۲۰۰۴). Working while enrolled in a university: Does it pay? Working paper. Department of Economics, Uppsala University.
۳۳. Heckert, T.M., Droste, H.E., Adams, P.J., Griffin, C.M., Roberts, L.L., Mueller, M.A., Wallis H.A. (۲۰۰۲). Gender differences in anticipated salary: Role of salary estimates for others, Job characteristics, Career paths and job inputs. Journal of Research, ۴۷(۳&۴): ۱۳۹-۱۵۲.
۳۴. Ives, B, Walacich, J., Watson, T, R (۲۰۰۲). What every business student needs to know about in formation systems, communication of the Association for information systems, ۹, ۴۶۷-۴۷۷.-
۳۵. Kuh, G., Hu, S. (۲۰۰۱). The effects of student-faculty interaction in the ۱۹۹۰s. Review of Higher Education, ۲۴: ۳۰۹-۳۳۲
۳۶. Leroux, J, A., Laflur, S. (۱۹۹۵). Employability skills: The demands of the workplace. The Vocational Aspects of Education, ۴۷(۲): ۱۸۹-۱۹۶.
۳۷. Martin, N. D. (۲۰۰۹). Social capital, academic achievement post graduation plans at elite, Private University. Sociological Perspectives, ۵۲(۲): ۱۸۵-۲۱۰.

۳۸. Neckerman, K. M., Fernandez, R.F. (۲۰۰۳). Keeping a job: Network hiring and turnover in a retail bank." Research in the Sociology of Organizations ۲۰:۲۹۹-۳۱۸
۳۹. Pascarella, E. T., Patrick, T.T. (۲۰۰۵). How college affects students: A third decade of research. The Jossey-Bass higher and adult education series. San Francisco: Jossey-Bass
۴۰. ۳۹- Rydon, S.E., Rolleston, A., Mackie, J. (۲۰۰۸). "Graduates and initial employment", Department of Nursing and Health Studies, Manakau Institute of Technology, Newbury Street , Otara Private Bag, ۹۴۰۰۶ Auckland , New Zealand , ۲۸, ۶۱۰-۶۱۹.
۴۱. Saks, A, M., Ash forth, B, E. (۱۹۹۹). Effects of individual differences and job search behaviors on the employment status of recent university graduates journal of vocational behavior, ۵۴(۲), pp ۳۳۵-۳۴۹.
۴۲. "The University of Western Ontario, faculty of Library and Information Science Placement Survey, (۲۰۰۴). [On-line]. Available: http://www.fims.uwo.ca/mils_careers/placement. [۱۵ Jul. ۲۰۰۶].